



The Iranian Association of
Medical Law



The Bioethics and Health
Law Institute

Examining the Effects of Sexual Disorders on the Rights and Duties of Spouses in Strengthening the Foundation of the Family

Fateme Azad Sarvestani¹, Mahboobeh Mina^{1*}

1. Department of Private Law, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: In line with strengthening the family foundation, the aim of the present study is to examine the effects of sexual disorders on the rights and duties of spouses; specifically, in what cases these disorders can prevent them from claiming their rights or, in order to preserve the family, in what cases they should be considered entitled or obligated to fulfill their duties.

Method: This research utilized a descriptive-analytical method and was written using library resources.

Ethical Considerations: This research has been conducted in accordance with ethical principles and integrity.

Results: Sexual disorders can affect the financial and non-financial rights and obligations of spouses and can even lead to civil liability for spouses towards each other and their children. Therefore, it is better to distinguish between treatable and untreatable sexual disorders. In the present study, the impact of sexual disorders on the wife's alimony, dowry, treatment costs, obedience, and the obligation of spouses to undergo treatment has been examined. The findings of the research indicate: 1- If the wife's sexual disorder is incurable and she cannot comply, she is not considered disobedient and is entitled to receive alimony; 2- The dowry of a wife who has concealed her sexual dysfunction is not forfeited, but the husband has the right to claim damages from the wife; 3- In the case of the wife's deceit, if the disorder existed before the marriage contract, the cost of the wife's treatment is not considered as part of the alimony; 4- Compliance is the duty of spouses towards each other unless compliance is not possible due to a sexual dysfunction; 5- The treatment of couples suffering from sexual disorders and consequently the obligation to comply is possible under certain conditions; 6- Whenever a sexual disorder is not considered a force majeure, it can lead to the civil liability of the spouses.

Conclusion: Sexual disorders affect the rights and duties of spouses, and in order to adopt appropriate legal measures to preserve the family, a distinction must be made between treatable and untreatable sexual disorders.

Keywords: Sexual Disorders; Family Stability; Rights and Duties of Spouses; Civil Responsibility in the Family

Corresponding Author: Mahboobeh Mina; **Email:** mmina@shirazu.ac.ir

Received: March 25, 2024; **Accepted:** November 05, 2024; **Published Online:** May 23, 2025

Please cite this article as:

Azad Sarvestani F, Mina M. Examining the Effects of Sexual Disorders on the Rights and Duties of Spouses in Strengthening the Foundation of the Family. *Medical Law Journal*. 2024; 18: e62.



بررسی آثار اختلالات جنسی بر حقوق و تکالیف زوجین در راستای استحکام بنیان خانواده

فاطمه آزادسروستانی^۱، محبوبه مینا^{۱*} 

۱. گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: در راستای استحکام بنیان خانواده، هدف پژوهش حاضر بررسی آثار اختلالات جنسی بر حقوق و تکالیف زوجین است؛ از این حیث که در چه مواردی این اختلال می‌تواند مانع از مطالبه حقوق آن‌ها شود یا به منظور حفظ خانواده، در چه مواردی باید آن‌ها را ذی‌حق دانست و یا ملزم به انجام تکالیفشان کرد.

روش: این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی بهره برده و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است.

ملاحظات اخلاقی: این پژوهش با رعایت اصول اخلاقی و امانتداری انجام پذیرفته است.

یافته‌ها: اختلالات جنسی می‌تواند حقوق و تکالیف مالی و غیر مالی زوجین را تحت تأثیر قرار دهند و حتی موجب مسئولیت مدنی زوجین در قبال یکدیگر و فرزندان گردند، بنابراین بهتر است بین اختلالات جنسی قابل درمان و غیر قابل درمان تفاوت قائل شد. در پژوهش حاضر اثر اختلالات جنسی بر نفقه زوج، مهریه، هزینه درمان زوج، تمکین و الزام زوجین به درمان بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: ۱- در صورتی که اختلال جنسی زوج غیر قابل درمان باشد و زوج نتواند تمکین کند، ناشزه محسوب نشده و مستحق دریافت نفقه است؛ ۲- مهریه زوج‌ای که ناتوانی جنسی خود را تدلیس کرده باشد، ساقط نمی‌شود، اما زوج حق مطالبه خسارت از زوج را دارد؛ ۳- در صورت تدلیس زوج اگر اختلال مربوط به قبل از عقد نکاح باشد، هزینه درمان زوج از مصادیق نفقه محسوب نمی‌شود؛ ۴- تمکین وظیفه زوجین در قبال یکدیگر است، مگر اینکه به سبب اختلال جنسی امکان تمکین وجود نداشته باشد؛ ۵- درمان زوجین مبتلا به اختلالات جنسی و به تبع، الزام به تمکین، با شرایطی امکان‌پذیر است؛ ۶- هرگاه اختلال جنسی قوه قاهره محسوب نشود، می‌تواند موجب مسئولیت مدنی زوجین گردد.

نتیجه‌گیری: اختلالات جنسی بر حقوق و تکالیف زوجین اثر گذارند و به منظور اتخاذ راهکارهای حقوقی مناسب در راستای حفظ خانواده، باید بین اختلالات جنسی قابل درمان و غیر قابل درمان تفاوت قائل شد.

واژگان کلیدی: اختلالات جنسی؛ استحکام بنیان خانواده؛ حقوق و تکالیف زوجین؛ مسئولیت مدنی در خانواده

نویسنده مسئول: محبوبه مینا؛ پست الکترونیک: mmina@shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Azad Sarvestani F, Mina M. Examining the Effects of Sexual Disorders on the Rights and Duties of Spouses in Strengthening the Foundation of the Family. Medical Law Journal. 2024; 18: e62.

مقدمه

استحکام بنیان خانواده امری مهم است و تا حد امکان باید از فروپاشی کانون خانواده جلوگیری شود. اصل دهم قانون اساسی نیز تصریح دارد «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.» بر اساس ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی بعد از انعقاد عقد نکاح و ایجاد روابط زوجیت، برای زوجین در برابر یک دیگر حقوق و تکالیفی ایجاد می‌شود که بخشی جنبه مالی و بخشی دیگر جنبه غیر مالی دارد. با این حال بعد از تشکیل خانواده عوامل مختلفی می‌توانند سبب بروز اختلاف و نزاع بین زوجین شده و بر حقوق و تکالیف آن‌ها اثر گذارند که عیوب (اختلالات) جنسی یکی از این عوامل مهم است و استحکام بنیان خانواده را تحت تأثیر می‌تواند قرار دهد.

ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی عیوب جنسی مختص زوجه شامل عیب قرن (استخوان یا گوشت زائدی در دستگاه تناسلی زن که مانع نزدیکی شود) و عیب افشاء (یکی بودن مجرای رحم و ادرار) و ماده ۱۱۲۲ قانون مذکور عیوب جنسی مختص زوج شامل عیب خضاء (اخته بودن)، عیب عنن (ناتوانی در برقراری رابطه جنسی) و عیب مقطوع بودن آلت تناسلی را که موجب فسخ نکاح‌اند، به طور حصری بیان کرده است. عیوب جنسی در علم روان‌شناسی تحت عنوان اختلالات جنسی مطرح شده است. برخی از اختلالات جنسی در علم روان‌شناسی همان عیوب جنسی مصرح در قانون مدنی می‌باشند و دارای همان احکام مذکور در قانون در خصوص عیوب جنسی مصرح در قانون مدنی می‌باشند.

اختلالات جنسی در علم روان‌شناسی طبق کتاب راهنمای تشخیصی آماری اختلالات جنسی (DSM-5) شامل کژکاری‌های جنسی (Sexual Dysfunction)، ملال جنسیتی (Gender Dysphoria) و اختلالات نابهنجاری‌های جنسی (Paraphili) می‌شود. با توجه به اینکه در قانون مدنی عیوب جنسی موجب فسخ نکاح به طور حصری بیان شده‌اند،

لذا تنها بعضی از اقسام کژکاری‌های جنسی‌اند که منطبق با عیوب جنسی مصرح در قانون مدنی می‌باشند. کژکاری‌های جنسی (به عنوان اختلالی در چرخه پاسخ جنسی یا درد هنگام رابطه جنسی است) براساس کتاب (DSM-5) عبارتند از: اختلالات میل و برانگیختگی (اختلال میل جنسی کم‌کار در مردان، اختلال نعوظی و اختلال علاقه/برانگیختگی جنسی در زنان)، اختلالات ارگاسمی (اختلال ارگاسمی زنان، انزال زودرس و انزال دیررس) و اختلالات درد جنسی.

با توجه به اینکه اختلالات جنسی بر حقوق و تکالیف زوجین اثرگذارند، می‌توانند مانع مطالبه حقوق زوجین از یکدیگر گردیده و حتی موجب مسئولیت مدنی زوجین در قبال یکدیگر و فرزندان شوند و استحکام بنیان خانواده را تحت تأثیر قرار دهند. در بررسی آثار اختلالات جنسی بر حقوق و تکالیف زوجین شایسته است بین اختلالات جنسی قابل درمان و غیر قابل درمان تفاوت قائل شد. بنابراین امروزه با توجه به آثاری که اختلالات جنسی بر امور مالی و غیر مالی زوجین دارند و از علل مهم افزایش آمار انحلال نکاح می‌باشند، پرداختن به این موضوع ضروری است. به منظور حفظ کانون خانواده و جلوگیری از انحلال نکاح، در این پژوهش سعی بر آن است که با روش توصیفی - تحلیلی، سازوکارهای حقوقی ضروری به منظور حفظ حقوق زوجین و فرزندان، در مواردی که اختلالات جنسی بر حقوق و تکالیف آن‌ها اثر می‌گذارند، بررسی گردد. در این نوشتار، نخست به بررسی انواع اختلالات جنسی در فقه، حقوق و علم روان‌شناسی می‌پردازیم و سپس آثار اختلالات جنسی بر امور مالی و غیر مالی زوجین بحث می‌گردد و در آخر مسئولیت مدنی ناشی از اختلالات جنسی در خانواده بررسی خواهد شد.

روش

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات به رشته تحریر درآمده است. به این ترتیب در ابتدا اختلالات جنسی در فقه، حقوق و علم روان‌شناسی بررسی خواهد شد و

چرخه واکنش جنسی می‌باشند، مشخص می‌گردند و به پریشانی و مشکلات بین فردی منجر می‌شوند (۱). کژکاری‌های جنسی، مجموعه اختلالات ناهمگن هستند که معمولاً با اختلال قابل ملاحظه بالینی در توانایی پاسخ‌دادن جنسی فرد یا تجربه‌کردن لذت جنسی مشخص می‌شوند (۲). به موجب متون فقهی و برخی از مواد قانون مدنی بعضی از اختلالات (عیوب) جنسی مصرح در قانون مدنی بر برخی از اختلالات جنسی (کژکاری‌های جنسی) موضوع علم روان‌شناسی منطبق‌اند. میان اختلال نعوظ و عیب عنن، اختلال واژینیسموس و عیب قرن و همچنین اختلال انزال زودرس مشروط بر عدم توانایی دخول و عیب عنن شباهت‌های بسیاری است، لذا قابلیت تطبیق میان اختلالات مذکور وجود دارد (۳). بنابراین علاوه بر عیوب جنسی در قانون مدنی، کژکاری‌های جنسی نیز که همان عیوب جنسی مصرح در قانون می‌باشند و می‌توانند بر حقوق و تکالیف زوجین اثرگذار بوده و موجب انحلال نکاح شوند و استحکام بنیان خانواده را تحت تأثیر قرار دهند، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱. اختلالات (عیوب) جنسی در فقه و حقوق ایران: در مواد ۱۱۲۲ (عیوب مختص زوج) و ۱۱۲۳ (عیوب مختص زوجه) قانون مدنی اختلالات جنسی موجب فسخ نکاح به صورت حصری بیان شده است و مصادیق غیر مصرح در قانون را نمی‌توان موجب فسخ نکاح دانست. عیب جنسی عنن، خصاء و مقطوع‌بودن آلت تناسلی (جب) از عیوب مختص زوج و عیوب جنسی قرن و افشاء از عیوب مختص زوجه می‌باشد.

۱-۱-۱. اختلالات (عیوب) جنسی مختص زوج: با توجه به ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی برخی شرایط وجود دارند که در صورت رخ‌دادن آن‌ها زوجه امکان فسخ نکاح را پیدا خواهد کرد. در واقع این موارد عیوبی هستند که اگر زوجه پیش از ازدواج از آن‌ها آگاه نبوده و بعد از آن متوجه شود، می‌تواند نکاح را فسخ کند. عیوب جنسی مختص زوج که برای زوجه حق فسخ نکاح را ایجاد می‌کند، می‌توان شامل موارد زیر دانست:

سپس آثار اختلالات جنسی بر امور مالی و غیر مالی زوجین بحث می‌گردد و در آخر به مسئولیت مدنی ناشی از اختلالات جنسی در خانواده پرداخته خواهد شد.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها

اختلالات جنسی می‌توانند حقوق و تکالیف مالی و غیر مالی زوجین را تحت تأثیر قرار دهند و حتی موجب مسئولیت مدنی زوجین در قبال یک دیگر و فرزندان گردند، بنابراین بهتر است بین اختلالات جنسی قابل درمان و غیر قابل درمان تفاوت قائل شد. در پژوهش حاضر اثر اختلالات جنسی بر نفقه زوجه، مهریه، هزینه درمان زوجه، تمکین و الزام زوجین به درمان بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: ۱- در صورتی که اختلال جنسی زوجه غیر قابل درمان باشد و زوجه نتواند تمکین کند ناشزه محسوب نشده و مستحق دریافت نفقه است؛ ۲- مهریه زوجه‌ای که ناتوانی جنسی خود را تدلیس کرده باشد، ساقط نمی‌شود، اما زوج حق مطالبه خسارت از زوجه را دارد؛ ۳- در صورت تدلیس زوجه اگر اختلال مربوط به قبل از عقد نکاح باشد، هزینه درمان زوجه از مصادیق نفقه محسوب نمی‌شود؛ ۴- تمکین وظیفه زوجین در قبال یک دیگر است مگر اینکه به سبب اختلال جنسی امکان تمکین وجود نداشته باشد؛ ۵- درمان زوجین مبتلا به اختلالات جنسی و به تبع، الزام به تمکین، با شرایطی امکان‌پذیر است؛ ۶- هرگاه اختلال جنسی قوه قاهره محسوب نشود، می‌تواند موجب مسئولیت مدنی زوجین گردد.

بحث

۱. اختلالات (عیوب) جنسی در فقه، حقوق ایران و علم روان‌شناسی: اختلالات عملکرد جنسی، با توجه به اختلال در میل جنسی و تغییرات روانی - فیزیولوژیایی که مشخصه

۱-۱-۱-۱. عیب عنن: برخی از اهل لغت معتقدند که عنن عارضه‌ای است که در مردان روی می‌دهد و به موجب آن نزدیکی امکان‌پذیر نبوده یا اساساً تمایلات جنسی نسبت به زنان وجود ندارد (۴). برخی دیگر از لغت‌شناسان، تنها عدم قدرت بر جماع را شرط می‌دانند (۵). در بیان فقها نیز صرفاً به عدم توانایی نزدیکی، به سبب عدم انتشار عضو اکتفا شده است، بدون آنکه تمایلات جنسی در آن دخالتی داشته باشد (۶). از دید حقوق‌دانان عنن یک بیماری است که موجب می‌شود قوه نشر آلت تناسلی مرد ضعیف گردد، به طوری که امکان نزدیکی نباشد (۳۲).

نمونه‌ای از تبعیت دادگاه‌ها از رویه‌های قانون در خصوص عیب عنن بررسی می‌گردد: «شعبه چهارم دادگاه خانواده اسلامشهر در دادنامه شماره ۱۳۹۱/۶/۲۱-۰۰۱۴۸۷ در خصوص دادخواست خانم س.م. با وکالت خانم م.م. به طرفیت آقای ج.ب. با وکالت آقای ق. به لحاظ بیماری عنن زوج تقاضای فسخ نکاح نموده و زوج و وکیلش، بیماری عنن را انکار و پزشک قانونی نیز اعلام داشته که زوج فاقد بیماری عنن است، لیکن کاهش تمایل جنسی با مصرف دارو قابل درمان است و زیر نظر پزشک معالج تحت کنترل درمی‌آید، وکیل زوج اظهار داشته که در طول یک سال، زوج قادر به عمل زناشویی نبوده است. دادگاه با توجه به اظهارات طرفین و اینکه زوج، هرچند دارای بیماری عنن نیست، لیکن در طول یک سال با وضعیت اعلام شده مواجه بوده و زوج از این بابت در عسر و حرج است، لذا دادگاه ادعای خواهان را ثابت تشخیص و به استناد وحدت ملاک ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی، حکم به فسخ نکاح بین زوجین صادر نموده است.» باید توجه داشت از آنجا که عیوب مصرح در قانون، صرفاً موجب حق فسخ نکاح هستند، در رأی صادره از دادگاه تجدید نظر این رأی نقض گردیده است (۷).

۱-۱-۱-۲. عیب خصاء: به مردی که به دلیل کشیدن بیضه‌هایش اخته شده باشد، خصی گفته می‌شود (۸). این حالت و وضعیت را برای او خصاء می‌گویند (۹). علت این بیماری می‌تواند مسائل مختلفی باشد که در برخی از افراد، به صورت مادرزادی بوده و فرد، از بدو تولد دارای بیضه نیست و

برای برخی از افراد هم منشأ آن، حادثه‌ای بوده که بر فرد عارض شده و سبب آسیب این عضو و به وجود آمدن این اختلال شده است. حق فسخ برای زوج، در رابطه با این اختلال در زوج به دلیل عدم امکان باروری او توسط مرد می‌باشد، زیرا عمل اصلی بیضه‌ها اسپرم‌سازی است و با آسیب و اختلال این عضو و یا نداشتن آن، امکان باروری او توسط مرد نیست (۱۰). خصاء به دو دلیل عیب محسوب می‌گردد: اول اینکه جلوی تولد و تناسل را می‌گیرد؛ دوم اینکه ضعف و فتور در آمیزش ایجاد کرده و به تدریج آمیزش منتفی می‌گردد (۱۱). حکم خصاء و شرایط آن، در بند اول ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی تصریح شده است.

۱-۱-۱-۳. عیب مقطوع بودن آلت تناسلی (جب): از دیگر عیوب جنسی مرد، جب است که این اختلال هم موجب ثبوت حق فسخ برای زوج است. جب به معنی آن است که آلت تناسلی مرد مقطوع باشد؛ به گونه‌ای که کمتر از ختنه‌گاه باقی بماند. به فرد آلت بریده، محبوب می‌گویند (۱۲). در بند سوم ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی حکم مربوط به جب و شرایط آن این‌گونه تصریح شده است: «عیوب ذیل در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود که یکی از این عیوب مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه‌ای که قادر به عمل زناشویی نباشد.»

۱-۱-۲. اختلالات (عیوب) جنسی مختص زوج: وجود برخی عیوب جنسی زوج در زمان انعقاد عقد نکاح برای زوج حق فسخ ایجاد می‌کند. این عیوب موجب می‌شود که مرد نتواند به نحو رضایت بخش از تمتعات جنسی زوج بهره‌مند شود. این عیوب جنسی به موجب ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی شامل موارد زیر است:

۱-۱-۲-۱. عیب قرن: برخی فقها این اختلال را، روییدن گوشتی در دهانه رحم می‌دانند که باعث عدم توانایی زن برای آمیزش جنسی است (۱۳). در بند اول ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی، قانونگذار بیماری قرن را از عیوب ویژه زوج دانسته است و در ماده ۱۱۲۴ قانون مدنی، در صورتی برای زوج حق فسخ را قائل شده است که عیب مذکور در حال عقد وجود داشته باشد.

نمونه‌ای از تبعیت دادگاه‌ها از رویه‌های قانون در خصوص عیب قرن در زوجه بررسی می‌گردد: زوج آقای ح.م. طی دادخواست تقدیمی به دادگستری قم، به طرفیت همسرش خانم ن.خ. تقاضای فسخ نکاح به دلیل بیماری صعب‌العلاج (قرن) زوجه؛ نموده که شعبه ۱۸ دادگاه عمومی حقوقی قم در دادنامه شماره ۰۰۰۹۶۰ - ۱۳۹۱/۷/۱۷ با توجه به اوراق پرونده، اظهارات وکیل خواهان، دفاعیات خوانده و نظریه‌های پزشکی، دعوی مذکور را مقرون به صحت دانسته و به استناد بند ۱ ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی، اعمال حق فسخ زوج را تأیید و تنفیذ نموده است (۷).

۱-۲-۲-۱. عیب افضاء: اختلال و عیب دیگری که برای زوجه مطرح است و می‌تواند موجب حق فسخ نکاح باشد، افضاء است که توسط فقها برای این عیب نیز تعاریف مختلفی بیان شده است. به طور مثال برخی آن را، یکی‌بودن مخرج خون حیض و مخرج ادرار می‌دانند (۱۴). در قانون مدنی، حکم مربوط به افضاء و شرایط آن، در بند چهارم ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی بیان شده است و شرط تحقق حق فسخ نکاح به موجب این عیب، در ماده ۱۱۲۴ قانون مدنی این است که افضاء حین عقد نکاح وجود داشته باشد.

۲-۱. اختلالات (عیوب) جنسی در علم روان‌شناسی: اختلالات میل و برانگیختگی جنسی، اختلال‌های ارگاسمی و اختلال‌های درد جنسی بر اساس کتاب DSM-5 از مصادیق کژکاری‌های جنسی محسوب می‌شوند که وجود آن در زنان و مردان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۱. اختلالات مربوط به علاقه/برانگیختگی جنسی: اختلال علاقه/برانگیختگی جنسی زنان (female sexual interest/arousal disorder) طبق کتاب DSM-5: این اختلال در زنان به کاستی‌های دائمی در علاقه جنسی (تخیلات یا امیال جنسی)، برانگیختگی زیستی یا برانگیختگی ذهنی اشاره دارد. برای مردان، در کتاب مذکور دو موضوع میل و برانگیختگی به صورت جداگانه بررسی شده است:

۱-۱-۲-۱. اختلال نعوظی (Erectile Disorder): اختلال نعوظی یک اختلال برانگیختگی است. در این اختلال، مشکل

بی‌میلی نیست. بسیاری از مردانی که ناکارایی نعوظی دارند، امیال و تخیلات جنسی فراوانی دارند و میل شدیدی به ارتباط جنسی دارند. حداقل یکی از نشانه‌های زیر باید تقریباً در تمام فرصت‌های فعالیت جنسی تجربه شده باشد: ۱- مشکل چشم‌گیر در رسیدن به نعوظ طی فعالیت جنسی؛ ۲- مشکل چشم‌گیر در حفظ نعوظ تا تکمیل فعالیت جنسی؛ ۳- کاهش چشم‌گیر در سفتی نعوظ.

۱-۲-۱-۲. اختلال میل جنسی کم‌کار در مرد (Male Hypoactive Sexual Desire Disorder): این اختلال به بررسی محدودبودن افکار جنسی پرداخته است. از ملاک‌های تشخیصی این اختلال، کمبود یا فقدان مداوم یا عودکننده افکار یا خیال‌پردازی‌های جنسی/شهوایی و میل به فعالیت جنسی است (۱۵).

۱-۲-۲-۱. اختلالات ارگاسمی: اختلالات ارگاسمی زن، تأخیر انزال و انزال زودرس در این طبقه قرار می‌گیرد:

۱-۲-۲-۱. اختلالات ارگاسمی در مرد

- انزال زودرس (Premature (Early) Ejaculation): شروع مستمر یا برگشت‌کننده ارگاسم و انزال یا تحریک جنسی کم قبل از دخول، حین آن یا با فاصله‌ای کوتاه بعد از دخول و قبل از زمان دلخواه شخص، از نشانه‌های بارز انزال زودرس است. چهارچوب زمانی خاصی برای این اختلال وجود ندارد و ملاک تشخیص آن است که مرد همیشه قبل یا بلافاصله بعد از دخول انزال می‌کند.

- تأخیر انزال (Delayed Ejaculation): تأخیر یا فقدان مداوم یا برگشت‌کننده ارگاسم به دنبال مرحله انگیزتگی جنسی طبیعی مشخصه بارز این اختلال است (۱).

- اختلال ارگاسمی در زن (Female Orgasmic Disorder): به ارگاسم‌نرسیدن برخلاف میل و برانگیختگی جنسی به طور معمول در زن‌ها وجود دارد و در مردها کمتر دیده می‌شود. مردهایی که به سختی به ارگاسم می‌رسند یا اصلاً به ارگاسم نمی‌رسند دچار انزال تأخیردار هستند. به این حالت در زنان، اختلال ارگاسمی زنانه گفته می‌شود (۱۵).

۱-۲-۳. اختلالات درد جنسی: اختلال درد/ دخول تناسلی - لگنی (Genito-Pelvic Pain/Penetration Disorder): ملاک‌های تشخیصی این اختلال عبارتند از: ۱- ناتوانی در دخول مهبل هنگام آمیزش؛ ۲- درد محسوس فرجی - مهبل یا لگنی هنگام دخول یا فعالیت‌های آمیزشی؛ ۳- ترس یا اضطراب محسوس درباره درد یا دخول؛ ۴- انقباض محسوس عضلات کف لگن در هنگام اقدام برای دخول مهبل (۱۶).

۲. آثار اختلالات (عیوب) جنسی بر امور مالی و غیر مالی زوجین: با عقد نکاح رابطه زوجیت بین طرفین ایجاد و حقوق و تکالیفی بین آن‌ها برقرار می‌شود. شناخت درست زوجین از حقوق خود موجب تحکیم خانواده است. اختلالات جنسی زوجین یکی از مواردی است که می‌تواند روابط مالی و غیر مالی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. در این مبحث برخی حقوق مالی و غیر مالی زوجین دارای ناتوانی جنسی بررسی می‌گردد.

۱-۲. آثار اختلالات (عیوب) جنسی بر امور مالی زوجین: حقوق مالی زوجین به سه دوره در حین زوجیت، پس از طلاق و بعد از فوت قابل تقسیم‌بندی است. مهر، نفقه، اجرت‌المثل از جمله حقوق مالی مختص زوجه می‌باشد که برخی از این حقوق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱-۲. نفقه زوجه مبتلا به ناتوانی جنسی: در پاسخ به این پرسش که اگر زوجه بیمار (مبتلا به اختلالات جنسی) باشد نازره محسوب می‌گردد یا خیر؟ و آیا در این حالت زوج مکلف به پرداخت نفقه او می‌باشد یا تکلیفی به پرداخت ندارد، بین فقها و حقوقدانان نظریاتی بیان شده است که بررسی می‌گردد. قبل از ورود به بحث شایسته است اصل نفقه مشخص گردد.

نفقه در لغت به معنای آنچه خرج و مصرف می‌شود، آمده است (۱۷-۱۹). در اصطلاح به آن چیزی که نسبت به زوج واجب است تا آن‌ها را فراهم کند گفته می‌شود، مانند طعام، محل سکونت، پوشاک و... (۲۰). در قانون مدنی نیز مطابق ماده ۱۱۰۷ نفقه عبارت است از: «همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه

درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض.»

ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی بیان می‌کند: «در عقد دائم نفقه زن بر عهده شوهر است» و ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی تصریح دارد: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نمی‌باشد.»

در مورد سبب و مبنای نفقه برخی از حقوقدانان معتقدند در قانون مدنی حکم صریحی وجود ندارد و در فقه نیز اختلاف نظر وجود دارد، اما از ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی به بعد برمی‌آید که قانونگذار تمکین را شرط استحقاق نفقه نمی‌داند، بلکه نشوز، مانع از استقرار آن است، لذا یکی از تکالیف چنین مردی مطابق ماده مذکور دادن نفقه است. طبق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی نشوز زن است که این الزام را از بین می‌برد. رویه قضایی و اندیشه‌های مفسران حقوقی نیز به همین نظر تمایل دارد (۹). بر اساس ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی اگر زوجه مانع مشروع و عذر موجهی داشته باشد، حق او نسبت به نفقه ساقط نمی‌شود. برای مثال، اگر زوجه به علت خطری که از جانب زوج متوجه اوست، در خانه او نماند یا به دلیل ابتلای زوج به بیماری مقاربتی از نزدیکی با او خودداری کند، حق نفقه او ساقط نمی‌شود (۲۱). مانع مشروع به آن قبیل عذرهایی گفته می‌شود که زن با وجود آن‌ها از انجام وظایف شرعاً معذور است، مانند حیض، نفاس، روزه واجب، انجام هر عمل واجبی که وقت آن مضیق باشد و یا کسالتی که پزشک او را از آمیزش ممنوع کرده است. برخی فقها معتقدند اگر امتناع از انجام وظایف زوجیت، ناشی از مانع شرعی یا قانونی باشد، نشوز و عدم اطاعت زن تحقق نمی‌یابد و نفقه او ساقط نمی‌گردد، مانند مبتلا شدن زن به مرض رتق (بسته‌بودن فرج زن به گونه‌ای که آمیزش با او برای مرد ممکن نباشد) و قرن یا هر مرض دیگری که عقلاً و شرعاً مانع از استمتاع باشد (۲۲).

برخی از فقهای معاصر نیز معتقدند در موردی که زوجه دائمی مبتلا به بیماری باشد و برای مدت طولانی یا برای همیشه قادر بر تمکین نباشد یا به علت ابتلا به جنون ادواری یا دائم، در بیمارستان یا منزل بستری یا تحت درمان باشد و به هیچ

وجه حاضر به نزدیکی با شوهرش نباشد، در صورتی که مقصر نبوده باشد، احتیاط واجب آن است که نفقه او پرداخته شود (۲۳). به نظر می‌رسد بر این اساس، می‌توان اختلالات جنسی را هم به قیاس این موارد، مشمول همین نظر دانست. همچنین می‌توان موضوع ناتوانی جنسی زوجین را در خصوص اینکه آیا مرد تکلیف به پرداخت نفقه دارد یا خیر، از دو دید بررسی کرد:

- نفقه زوجه مبتلا به اختلالات جنسی: اگر زوجه مبتلا به اختلال جنسی باشد و این اختلال قابل درمان نباشد یا درمان سبب بیماری جدید در زوجه گردد و زوجه نیز از عدم درمان، قصد ورود ضرر به زوج را نداشته باشد. به نظر می‌رسد زوجه حق دارد به استناد قاعده لاضرر یا لاجرح از درمان خودداری کرده و در این موارد عذر زوجه را نباید مصداق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی دانست، پس زوجه ناشزه محسوب نشده و زوج در این موارد باید نفقه او را بپردازد. در صورت قابل درمان بودن اختلال جنسی و بدون اینکه درمان، سبب ورود عیب جدید بر او شود، اگر حاضر به درمان نشود، در این حالت زوجه به استناد قاعده اقدام به زیان خود عمل کرده و ناشزه محسوب می‌شود، بدین ترتیب الزام پرداخت نفقه از دوش زوج برداشته می‌شود.

- نفقه زوجه در صورت ابتلای زوج به اختلالات جنسی: ماده ۱۱۲۷ قانون مدنی تصریح دارد: «هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی و جنسی گردد، زن حق دارد که از نزدیکی با او خودداری و امتناع نماید. امتناع به علت مزبور مانع از حق نفقه نخواهد بود.» حکم ماده بر اساس قاعده لاضرر است، چون اطاعت و تمکین مطلق از شوهر بر زن لازم است و عدم اطاعت از او، سبب سلب حق نفقه است، ولی چنانچه به علت امراض مقاربتی و یا علل دیگر موجب ورود خسارات به زن شود، قاعده لاضرر عموم وجوب اطاعت را تخصیص می‌زند و وجوب اطاعت را برمی‌دارد، بدون اینکه نفقه او ساقط شود (۲۳)، لذا به نظر می‌رسد اگر زوج ناتوانی جنسی داشته باشد و تمکین ممکن باشد، ولی موجب ورود ضرر یا خرج بر زوجه باشد، زوجه حق دارد تمکین نکند. در این حالت

نشوز از جانب زوجه واقع نشده است، پس زوج مکلف به پرداخت نفقه زوجه است. در حالتی هم که به طور مطلق، تمکین و رابطه زناشویی امکان‌پذیر نباشد، چون انجام وظیفه غیر مقدور بوده، زوجه ناشزه نبوده و مستحق نفقه است، البته چون تأمین نیاز جنسی از تکالیف مشترک زوجین است، زوجه در صورتی که عیب قابل درمان باشد و درمان موجب ضرر بر زوج نباشد، می‌تواند الزام او را به درمان بخواهد.

۲-۱-۲. هزینه درمان ناتوانی جنسی زوجه: در خصوص تکلیف زوج به پرداخت هزینه درمانی، بین فقها به شرح ذیل اختلاف نظر وجود دارد: عده‌ای هزینه امور درمانی را جزء نفقه ندانسته و شوهر را ملزم به پرداخت آن نمی‌دانند (۲۵-۲۴). برخی دیگر به خصوص فقهای معاصر، با توجه به مقتضیات زمان این موارد را مصداق نفقه می‌دانند (۲۶). بین این دسته از فقها، برخی معتقدند نفقه به طور مطلق شامل امور درمانی و بهداشتی (متعارف و نامتعارف) است (۲۹-۲۷) و در مقابل برخی فقط هزینه امور درمانی متعارف را جزء نفقه دانسته‌اند (۳۰). از این گروه عده‌ای قید متعارف را مربوط به واژه بیماری (بیماری‌های متعارف) می‌دانند و در این باره بیان کرده‌اند: «هزینه درمان بیماری متعارف زن بر شوهر واجب است و در بیماری صعب‌العلاجی که پیش می‌آید و نیاز به هزینه زیاد دارد، مشروط به اینکه شوهر به خرج نیفتد بر شوهر واجب است» (۳۱) و برخی که قید متعارف را به هزینه درمان (هزینه‌های درمان متعارف) نسبت می‌دهند، معتقدند سیره عقلا این‌گونه بوده که هزینه‌های متعارف بیماری‌های زن، جزء نفقه است و زوج ملزم به پرداخت می‌باشد، زیرا ادله وجوب نفقه متعارف، از این حیث عمومیت داشته و هزینه‌های درمانی را هم دربر می‌گیرد (۳۰). از میان فقهای اهل سنت، سه مذهب شافعی، حنفی و حنبلی به صراحت، به عدم وجوب پرداخت هزینه درمان زوجه حکم کرده‌اند (۳۲).

قبل از اصلاح سال ۱۳۸۱ ماده، ۱۱۰۷ قانون مدنی تصریح کرده بود نفقه شامل پنج مورد می‌باشد که عبارت بودند از: ۱- مسکن؛ ۲- البسه؛ ۳- غذا؛ ۴- اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد؛ ۵- خادم در صورت عادت زن به

داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا. ماده در وضعیتی بود که نیازهای زوجه محدود به این موارد نبوده و باید نیازهای مهم‌تری، از جمله هزینه‌های درمان و بهداشتی را شامل می‌شد.

برخی حقوق‌دانان مخالف حصری دانستن مصادیق نفقه می‌باشند (۹، ۲۱). ماده مذکور در سال ۱۳۸۱ اصلاح شد و هزینه‌های درمانی و بهداشتی زوجه را هم جزء نفقه دانست. این ماده مطابق با نظر فقهای است که هزینه درمان را مشمول نفقه می‌دانند. ماده اصلاحی تصریح دارد: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض». در مورد قید متعارف در ماده باید بیان کرد قید متعارف به تمام نیازهای متعارف زوجه که نفقه محسوب می‌شود، اشاره دارد و از جمله آن‌ها، هزینه‌های درمان زوجه است.

در خصوص اینکه قید متعارف در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی به هزینه درمان زوجه برمی‌گردد یا بیماری‌های زوجه، به نظر می‌رسد باید گفت که بهتر است در راستای اصل استحکام بنیان خانواده در شرایطی، این قید مختص هیچ کدام نباشد و زوج مکلف به پرداخت هزینه درمان بیماری زوجه (متعارف و نامتعارف) باشد. در عین حال در این باره باید بین بیماری‌هایی که مربوط به قبل از عقد نکاح هستند و بیماری‌هایی که در طول زندگی مشترک ایجاد شده‌اند، تفاوت قائل شد. در صورتی که بیماری زوجه، مربوط به قبل از نکاح باشد و هزینه درمان بیماری، متعارف باشد، زوج مکلف است هزینه‌های آن را بپردازد (بیماری متعارف یا نامتعارفی که هزینه درمان آن متعارف باشد) و اگر بیماری در طول زندگی مشترک ایجاد شده باشد، زوج به طور مطلق باید هزینه درمان را بپردازد، البته در این خصوص باید وضعیت مالی زوج هم در نظر گرفته شود. بنابراین به نظر می‌رسد اصلاحی که در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی صورت گرفت و در تاریخ ۱۳۸۱ به تصویب شورای نگهبان رسید و هزینه درمان زوجه نیز به عنوان نفقه تصریح گردید، اقدامی شایسته در حفظ حقوق زنان و سبب دوام زندگی زناشویی و اعتماد به نفس زوجه شد.

با توجه به اینکه اختلالات جنسی زوجه در دوام خانواده اثرگذار است، با فرضی که میزان هزینه درمان زیاد باشد، همچنان زوج مکلف به پرداخت است یا تکلیفی در این خصوص ندارد؟ به نظر می‌رسد با توجه به آنچه بیان شد، به منظور رفع عسر و حرج ناشی از بیماری که بر زوجه در طول زندگی مشترک وارد شده و در راستای استحکام بنیان خانواده، باید هزینه‌های درمانی زوجه که در طول زندگی مشترک ایجاد شده را به طور مطلق (متعارف و نامتعارف) جزء نفقه دانست و ذمه زوج را، بیشتر از میزان متعارف هزینه درمان، بری محسوب نکرد. باید به این نکته توجه نمود که اختلال جنسی ممکن است قبل از نکاح وجود داشته است یا اینکه در طول زندگی مشترک ایجاد شده باشد. اگر اختلال جنسی مربوط به قبل از نکاح و همراه با تدلیس زوجه باشد، در این مورد زوج مکلف به پرداخت هزینه درمان، حتی به میزان متعارف نمی‌باشد، زیرا تحمیل این هزینه بر زوج، موجب ورود ضرر بر اوست، اما در صورتی که اختلال جنسی بعد از عقد ایجاد شده باشد، در این صورت زوج مکلف به پرداخت هزینه درمان خواهد بود و باید او را الزام به پرداخت هزینه درمان کرد.

به نظر می‌رسد اختلالات جنسی از بیماری‌های نامتعارف نیست و هزینه درمان آن هم متعارف می‌باشد و بهتر است در مورد الزام زوج به پرداخت هزینه‌های درمان زوجه، وضعیت مالی زوج در نظر گرفته شود. اگر زوج، توان پرداخت هزینه درمان را نداشته باشد، در صورتی که زوجه مال داشته باشد، هزینه درمان از اموال او پرداخت شود و زوج مکلف است هزینه‌ای را که زوجه پرداخته است (به میزان متعارف هزینه درمان) به زوجه بپردازد. باید تا جایی که ممکن است از فروپاشی بنیان خانواده جلوگیری کرد و مسئولیت زوجین در پرداخت نیز باید به گونه‌ای باشد که موجب ورود حرجی به طرف مقابل نگردد.

۲-۱-۳. وضعیت مهریه در صورت ناتوانی جنسی زوجه و تدلیس او: بر اساس ماده ۴۳۸ قانون مدنی تدلیس عبارت است از: «عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود». تدلیس در صورتی موجب فسخ است که یکی از عیوب مصرح در قانون

می‌تواند خسارت‌های مادی و معنوی وارده به خود را از تدلیس‌کننده مطالبه کند (۳۳).

در مورد جبران خسارات مادی، اینکه مهر المسمی کامل باید به زوج برگردد یا خیر، قانون مدنی نص صریحی ندارد و بین فقها و حقوقدانان به شرح ذیل اختلاف نظر است:

۱- برخی از فقهای امامیه با نظریه اخذ مهریه پرداخت‌شده از فریب‌دهنده، در صورتی که نزدیکی واقع شده باشد، مخالفت کرده‌اند، زیرا اگر زوج بتواند مهر را از زوجه بگیرد، تمتعی که از او برده، بی‌عوض است، در حالی که روایات آن را بدون عوض نمی‌دانند. بعضی از فقهای امامیه اشکال مزبور را چنین رد کرده‌اند که اگر مهر المسمی که زوجه دریافت کرده، بیشتر از مهرالمثل زوجه باشد، آنچه به اندازه مهرالمثل است، بر عهده زوج است و اضافی از مهرالمثل را از زوجه به عنوان خسارت می‌تواند بگیرد (۳۴).

۲- هرگاه نکاح در پی تدلیس باشد، فریب‌خورده حق دارد بر اساس قواعد مسئولیت مدنی، از تدلیس‌کننده مطالبه خسارت کند، خواه تدلیس‌کننده یکی از زوجین یا شخص ثالث باشد و اعم از اینکه همسر فریب‌خورده، از حق فسخ خود استفاده نماید یا خیر، پس اگر شوهر در اثر تدلیس، با زنی غیر باکره به جای باکره ازدواج کند، می‌تواند تفاوت بین مهریه باکره و غیر باکره را به عنوان خسارت مطالبه نماید و اگر مهر را نداده و تدلیس‌کننده زن باشد، می‌تواند مابه‌التفاوت را از مهر کم کند. همچنین اگر زن، شوهر را فریب دهد و با تدلیس، نکاح منعقد شود و نزدیکی صورت گیرد، با اینکه با نزدیکی زن مستحق تمام مهر است، ولی چون مهر در فرضی بوده که شوهر زنی فاقد نقص یا واجد وصف کمال مد نظر داشته است، پس از فسخ نکاح زوج می‌تواند از زوجه به عنوان خسارت، مهری را که پرداخته، پس بگیرد و یا اگر نپرداخته، با توجه به قاعده «تہاتر» لزومی به پرداخت نیست. بعضی فقهای امامیه این نظر را پذیرفته‌اند و برخی برای زن در این مورد، کمترین مهر امثال او را قائل شده‌اند. برخی دیگر معتقدند چون نزدیکی واقع شده، کمترین چیزی که می‌تواند مهر باشد و عنوان مال بر آن صدق کند، به زن داده می‌شود و بقیه به

را مخفی کند و یا باعث نمایاندن صفتی شود که مورد قصد مشترک بوده است. قانون مدنی به همین علت در قانون از خیار تدلیس بحث نکرده است، زیرا خیار عیب و تخلف وصف تمام آثار عملی آن را دارد (۹). همچنین در صورت تدلیس طرفی که فریب خورده است، می‌تواند مطالبه خسارت کند.

۱-۳-۱-۲. پرداخت مهریه در صورت فسخ نکاح: در چهار فرض وضعیت مهریه در مورد عیوب و تدلیس نکاح قابل بررسی است:

۱- فسخ از ناحیه زوج و قبل از دخول باشد: این فسخ مهری ندارد و در این مورد، ادعای اجماع وجود دارد؛
۲- فسخ از ناحیه زوج و بعد از دخول باشد: در این مورد مشهور است که زوج باید مهرالمسمی را به طور کامل بپردازد و تنها نظر مخالفی که نقل شده، از یکی فقها می‌باشد که معتقد است باید در این مورد مهرالمثل پرداخته شود؛
۳- فسخ از ناحیه زوجه و قبل از دخول باشد: زمانی که زوجه، نکاح را قبل از نزدیکی فسخ کند، مهریه‌ای به او پرداخته نمی‌شود، مگر اینکه به سبب عیب عنن باشد؛
۴- فسخ توسط زوجه بعد از دخول باشد: اگر بعد از دخول، زوجه متوجه تدلیس زوج شود، در این مورد زوجه مستحق اخذ تمام مهر است و در این مورد ادعای اجماع وجود دارد (۱۱).

۱-۳-۲-۳. امکان استرداد مهریه در صورت تدلیس زوجه: قانون مدنی برخلاف عقد بیع، خیار تدلیس را به عنوان یکی از اختیارات در عقد نکاح بیان نکرده است و از مراجعه به منابع فقهی، روشن شده که مطرح‌نشدن خیار تدلیس در نکاح، در قانون مدنی به معنی نپذیرفتن آن نبوده، بلکه قانونگذار بحث در خصوص تدلیس را به منابع فقهی واگذار کرده است و با توجه به اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، باید با مراجعه به منابع فقهی نسبت به اعمال آثار و احکام تدلیس در نکاح اقدام کرد، اگرچه بعضی از حقوقدانان ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی را شامل خیار تدلیس نیز می‌دانند. زیان‌دیده علاوه بر فسخ نکاح،

شوهر برمی‌گردد. این نظر که قول مشهور فقهای امامیه است، مبنی بر این استدلال است که وطی محترم نباید بدون مهر باشد و چون روایتی در مورد رجوع به مدلس وارد شده، باید آن را رعایت کرد، ولی چون این نص خلاف اصل است، باید به قدر متیقن اکتفا کرد (۲۱).

ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی تصریح دارد: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.» به نظر می‌رسد با توجه به اینکه زوجه با عقد نکاح مالک مهریه می‌شود، اگر زوجه در نکاح تدلیس هم کرده باشد، صحیح نیست که زوج بعد از نزدیکی، بخواهد تمام مهریه را از زوجه به عنوان خسارت اخذ کند یا از پرداخت مهریه به او خودداری کند، ولی با توجه به قبیح بودن عمل زوجه و ضرر وارد شده بر زوج، دادگاه باید به گونه‌ای برای جبران خسارت زوج تصمیم اتخاذ کند که جبران خسارت زوج همراه با ورود ضرر به زوجه نباشد. رأی دادگاه در مورد نحوه جبران خسارت بستگی دارد که زوج نکاح را فسخ کند یا فسخ نکند و اینکه مهریه وجه نقد است یا غیر نقد؟ در صورتی که مهریه وجه نقد باشد، باید دید از مهرالمثل زوجه بیشتر است یا کمتر؟

به نظر می‌رسد اگر بعد از نزدیکی زوج نکاح را فسخ نماید، چند حالت قابل فرض است:

۱- مهریه وجه نقد و بیش از مهرالمثل باشد، چون با فسخ نکاح از نظر عرف، موقعیت اجتماعی زوجه تضعیف می‌گردد و مهریه پشتوانه زوجه برای زندگی در اجتماع خواهد بود، نباید زوجه را الزام به استرداد تمام مهریه یا مقداری بیشتر از مهرالمثل او کرد.

۲- در صورتی که مهریه کمتر از مهرالمثل باشد، در این حالت نمی‌شود زوجه را به استرداد مهریه به هر میزان الزام کرد، زیرا با استرداد مهر، ادامه زندگی موجب عسر و حرج زوجه خواهد شد. به نظر می‌رسد ضرری که به زوجه با استرداد مهریه وارد می‌شود، بیشتر از زوج خواهد بود و بهتر است جبران خسارت در این مورد، با رضایت زوج به صورت غیر مالی باشد یا با توجه به وضعیت مالی زوجه، به گونه‌ای جبران خسارت صورت گیرد که زوجه متحمل عسر و حرج نشود.

۳- در صورتی که زوج، نکاح را بعد از نزدیکی فسخ کند و مهریه وجه نقد نباشد، به طور مثال یک شاخه گل باشد، در این صورت بهتر است جبران خسارت فقط به صورت غیر مالی صورت گیرد.

۴- به نظر می‌رسد نوع مهر اهمیت ندارد. آنچه اهمیت دارد، جبران ضرر زوج است. زوج مهر را باید پرداخت کند در عین حال می‌تواند خسارت را از زوجه مطالبه کند؛ تفاوتی ندارد که این خسارت به اندازه، کمتر و یا بیشتر از مهر باشد. در حالتی هم که زوجه متضرر می‌شود، بر اساس قاعده اقدام، زوج در برابرش مسئولیتی ندارد، زیرا خودکرده را تدبیر نیست. اگر قرار است بین ضرر زوج و زوجه انتخاب شود، در فرض مورد بحث، حق زوج به علت اقدام زوجه مقدم است.

به نظر می‌رسد در فرضی که زوج بعد از نزدیکی نخواهد نکاح را فسخ کند نیز دو حالت متصور است:

۱- مهریه وجه نقد و بیشتر از مهرالمثل زوجه باشد، جبران خسارت با توجه به اینکه زوج از حق مهم‌تر خود که حق فسخ نکاح بوده، صرف نظر کرده و مشتاق به ادامه زندگی است، حق دیگر زوج که مطالبه خسارت ناشی از تدلیس است و کم‌اهمیت‌تر از حق فسخ است، نباید جبران خسارت مانند فرضی باشد که زوج نکاح را فسخ می‌کند در این فرض هم شایسته است فقط جبران خسارت غیر مالی باشد، مانند اینکه دادگاه حکم به الزام درمان عیب جنسی توسط زوجه و به هزینه خود زوجه دهد.

۲- اگر مهریه از مهرالمثل کمتر باشد یا مهریه وجه نقد نباشد (مانند شاخه گل) به طریق اولی مشمول حکم مورد قبل است.

۳- به نظر می‌رسد مهر چه وجه نقد و چه غیر نقد، بیشتر یا کمتر از مهرالمثل، حق مطالبه خسارت را از زوج سلب نمی‌کند، هرچند مطالبه خسارت با فرض عدم فسخ، کانون سرد خانواده را سردتر می‌کند.

۲-۲. آثار اختلالات (عیوب) جنسی بر امور غیر مالی زوجین: از جمله حقوق زوجین، حقوق غیر مالی آنها است که به سه دسته حقوق مشترک بین زوجین و حقوق اختصاصی زن بر شوهر و حقوق اختصاصی شوهر بر زن

می‌باشد. در ذیل برخی از حقوق غیر مالی زوجین مبتلا به اختلالات جنسی بحث می‌گردد.

۲-۱. الزام زوجین به تمکین: تمکین دو قسم است: تمکین عام، یعنی پذیرش ریاست مرد بر کانون زندگی مشترک که اموری مانند سکونت زن در شهر و منزل محل معین شده توسط شوهر، عدم اشتغال زن به مشاغل منافی مصالح خانوادگی و... را شامل می‌شود. تمکین خاص به معنای آمادگی زن برای برقراری رابطه جنسی با زوج است (۳۵). در تمکین خاص زوج باید نزدیکی جنسی متعارف با زوج را بپذیرد و جز در مواردی که مانع موجهی وجود داشته باشد، نباید از این تکلیف امتناع ورزد، البته این تعهد فقط اختصاص به زوجه ندارد و زوج نیز مکلف است در حد متعارف رابطه جنسی با زوجه داشته باشد؛ در غیر این صورت برخلاف وظیفه حسن معاشرت اقدام کرده است، بدین ترتیب وظیفه برقراری رابطه جنسی، از تکالیف مشترک زوجین است (۲۱).

به عقیده برخی فقها وجود برخی بیماری‌ها در زن، می‌تواند مجوز امتناع او از تمکین خاص و گاهی بالاتر از آن باشد. یکی از این موارد، زمانی است که به علت وجود برخی عیوب در اندام تناسلی زن امکان نزدیکی با او نباشد، مانند حالت رتق، قرن و افضاء. وجود رتق و قرن که بیشتر فقها آن را مجوز امتناع زن از تمکین می‌دانند، از جمله عیوبی است که اگر در زمان عقد در زن وجود داشته باشد، برای مرد حق فسخ ایجاد می‌گردد. اگر مرد از حق فسخ خود استفاده نکند، به معنی این است که او رضایت به بقای زوجیت بدون انجام نزدیکی دارد. برخی فقها در این حالت برای زن قائل به حق امتناع هستند و او را مستحق نفقه می‌دانند و معتقدند نزدیکی با زن، در صورت وجود مواردی مانند رتق و قرن و ضعف جسمانی، منافی معاشرت به معروف است (۳۶). برخی فقها نیز بیان کرده‌اند یکی از شرایط تمکین، این است که زن توانایی جسمی و جنسی داشته باشد؛ بنابراین اگر زن صغیره باشد و توانایی مجامعت نداشته باشد، می‌تواند امتناع کند و جایز نیست که خانواده او را تسلیم مرد کنند، چون ممکن است مجامعت سبب زیان و صدمه او گردد که یکی از این موارد

افضاء شدن او است. همچنین در صورتی که زن بیماری شدیدی داشته باشد که احتمال از بین رفتنش رود، واجب نیست که زن خود را تسلیم مرد کند (۳۷)؛ بنابراین به نظر می‌رسد در مورد الزام زوجه دارای ناتوانی جنسی به تمکین توسط زوج باید به این نکته توجه داشت که اگر اختلال جنسی، غیر قابل درمان باشد، در این صورت زوج حق الزام زوجه به تمکین را نخواهد داشت، اما اگر اختلال جنسی قابل درمان باشد و موجب ورود ضرر به او نباشد، زوج برای اینکه بتواند الزام زوجه را به تمکین بخواهد، لازم است که عیب درمان شود و درمان مقدمه تمکین است. با توجه به اینکه تمکین خاص از تکالیف زوجین محسوب می‌شود، زوج باید اقدام به درمان کند، در صورتی که زوج اقدام به درمان نکند، زوج می‌تواند الزام زوجه را به درمان و تمکین بخواهد و تا جایی که امکان حفظ نکاح باشد، باید از انحلال نکاح جلوگیری شود، لذا الزام به درمان مقدم بر انحلال نکاح است. در مواردی که زوج دارای ناتوانی جنسی است، در صورتی که عیب قابل درمان باشد، به طریق اولی زوجه باید الزام به درمان او را بخواهد، چراکه زن تنها در موارد محدودی حق فسخ و یا تقاضای طلاق دارد؛ بنابراین اگر عیوب زوج، از جمله مصادیق عیوب غیر مصرح در قانون مدنی باشد و زوج نتواند نکاح را به استناد عیب فسخ نماید، ادامه زندگی برای زوجه، همراه با ضرر و عسر و حرج خواهد بود، اما زوج با توجه به اینکه طلاق به اختیار اوست، حتی در مواردی که زوج راضی به درمان عیب خود نشود، می‌تواند اقدام به طلاق نماید و یا اگر عیب زوج از مصادیق عیوب مصرح در قانون مدنی باشد، حق فسخ نکاح را نیز خواهد داشت.

۲-۲. وجوب درمان ناتوانی جنسی در راستای حسن معاشرت: برخی از فقها درمان را تکلیف نمی‌دانند و معتقدند درمان بیماری نوعی حق است که فرد بیمار می‌تواند، از آن صرف نظر کند یا آن را اعمال کند. زوج زمانی می‌تواند به استناد عیب رتق، نکاح را بر هم زند که امکان درمان وجود نداشته باشد یا زوج با وجود اینکه بیماری قابل درمان باشد، حاضر به درمان نشود، در صورتی که زوج اقدام به درمان

کند، دیگر زوج حق فسخ نکاح را ندارد. زوج حق اجبار زوجه به درمان را ندارد و در صورتی که زوجه نیز بخواهد بیماری خود را درمان کند، کسی حق ندارد مانع او گردد (۳۸). به عقیده یکی از فقها نیز مرد حق اجبار زن بیمار (مبتلا به رتی) خود به درمان را ندارد، زیرا شوهر حق دارد با فسخ نکاح، ضرر وارده به خود را از بین ببرد (۱۳)، پس به نظر می‌رسد انجام هر تکلیفی، اگر همراه با عسر و حرج یا ورود ضرر به فرد باشد، فرد امکان الزام به انجام آن ندارد. از آنجا که امروزه اکثر اختلالات جنسی قابل درمان می‌باشند، باید بین عیوب قابل درمان و عیوب غیر قابل درمان تفاوت قائل شد. در صورتی که عیب غیر قابل درمان باشد یا درمان موجب ورود ضرر سنگین دیگری بر زوجه شود، زوجه مکلف به درمان نیست، حتی اگر عدم درمان موجب انحلال نکاح توسط زوج شود. پس در این حالت، قاعده لاضرر یا لاجرح بر اصل لزوم اطاعت و تمکین از شوهر مقدم است. در صورتی که عیب قابل درمان باشد و برای زوجه نیز درمان ضرری نداشته باشد، زوجه باید اقدام به درمان کند. پس در صورتی که اعمال حق زوجه (عدم درمان عیوب قابل درمان) با حقوق زوج و فرزندان (حفظ حقوق آنها با دوام نکاح) در تضام باشد، حق زوج و فرزندان بر حق زوجه مقدم می‌باشد، پس بر زوجه واجب است که اقدام به درمان عیب خود کند.

آنچه در فوق بیان شد، در مورد زوج مبتلا به اختلال جنسی نیز قابل اعمال است. زوج ملزم است در راستای حسن معاشرت، در صورتی که درمان موجب ضرری بر او نیست، اقدام به درمان کند.

۳. مسئولیت مدنی ناشی از اختلالات جنسی (عیوب)

زوجین در خانواده: خسارت وارده در نکاح، می‌تواند مادی یا معنوی باشد. خسارت معنوی واقعه حقوقی است که به سبب آن متعلقات غیر مالی افراد و حقوق مربوط به شخصیت آنها لطمه می‌بیند. خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی، به دلیل اهداف مهمی که دارد، بیش از هر نظام دیگری در برابر این نوع خسارت آسیب‌پذیر است، چون در این نظام، حقوق و تکالیف افراد عمدتاً غیر مالی می‌باشد یا اثرات غیر مالی دارد و

معمولاً آنچه موضوع خسارت معنوی قرار می‌گیرد، همان چیزی است که برای تحقق اهداف خانواده ضروری است (۳۹). مسئولیت مدنی ناشی از خسارت معنوی و شیوه‌های جبران آن در اسلام بر اساس قاعده لاضرر، عرف و بنای عقلا اثبات می‌شود (۴۰). قاعده لاضرر بر اساس مقتضیات، شأن صدور آن و انطباق عنوان ضرر و ضرار بر ضرر معنوی و صلاحیت تشریعی در اثبات حکم، بر جبران خسارت معنوی به هر شیوه‌ای که ممکن باشد دلالت دارد. قاعده نفی عسر و حرج نیز، با توجه به انطباق عنوان عسر و حرج بر بعضی از مصادیق خسارت معنوی و صلاحیت آن در اثبات حکم شرعی، به جبران خسارت معنوی دلالت دارد (۴۱).

در حقوق ایران نیز در تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ زیان معنوی تعریف گردیده و مطابق قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ زیان معنوی قابل جبران خواهد بود. در این مبحث از خسارت معنوی ناشی از اختلالات جنسی زوجین نسبت به یکدیگر و خسارات معنوی که ممکن است زوجین بر فرزندان خود وارد کنند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. مطالبه خسارت معنوی در صورت عدم تأمین نیاز

جنسی زوجین: یکی از اهداف مهم نکاح ارضای نیازهای جنسی زوجین است. تأمین نیاز جنسی یک حق برای طرفین نکاح است و همانطور که معلوم است، در مقابل حق، تکلیف وجود دارد.

بسیاری از ناسازگاری‌های زناشویی، ناشی از عدم رضایتمندی جنسی است و بی‌توجهی به گزینه جنسی در انسان موجب بروز مشکلاتی در روابط زناشویی و خانواده خواهد شد. مشکلات جسمی و روانی در بیشتر مواقع، سبب اختلالات جنسی و نارضایتی زوجین می‌شود که شلی کف لگن یکی از آنها می‌باشد (۴۲). به نظر می‌رسد در صورتی که یکی زوجین مبتلا به اختلال جنسی باشد، ممکن است علاوه بر مشکل در تمکین در مواردی سبب مسئولیت مدنی زوجین و به تبع، جبران خسارت معنوی هم گردد. همچنین اگر اختلالات جنسی هر یک زوجین، در صورتی که قابل درمان

باشد و درمان موجب ورود ضرری جدید بر فرد نباشد، ولی او با سوءنیت اقدام به درمان نکند و نیاز جنسی همسر خود را رفع نکند، به استناد ضرری که به همسرش وارد کرده است، مسئول جبران خسارت معنوی همسر خود است، البته اگر اختلال جنسی زوجین، ناشی از تقصیر و سوءنیت فرد نباشد و در اثر حادثه خارجی ایجاد شود و امکان درمان نیز وجود نداشته باشد و قوه قاهره محسوب می‌شود و در این حالت فرد مسئول جبران خسارات طرف مقابل نخواهد بود.

۳-۲. مسئولیت مدنی والدین نسبت به فرزندان: از جمله حقوق و تکالیف والدین در برابر فرزندان طبق مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۶۸ قانون مدنی «ولایت» و «حضانة» می‌باشد. حضانت نگهداری طفل، مواظبت و مراقبت او و تنظیم روابط او با خارج است، با رعایت حق ملاقات که برای نزدیکان طفل شناخته می‌شود. حضانت بیشتر ناظر به حمایت جسمی از کودک می‌باشد، هرچند که حمایت روحی و اخلاقی طفل نیز هم در حقوق اسلام و هم در حقوق جدید ایران منظور بوده است. ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی نیز به جنبه معنوی و اخلاقی حضانت اشاره دارد. ماده تصریح دارد: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت او می‌باشد، تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، دادگاه می‌تواند هر تصمیمی که به مصلحت طفل باشد، اتخاذ کند» (۲۱). قانون مدنی در مواد ۱۱۸۰ تا ۱۱۹۴ در رابطه با ولایت قهری سخن گفته است. قانون مدنی به پیروی از فقه امامیه، سمت ولایت قهری را به پدر و جد پدری اختصاص داده و آن را برای مادر نشناخته است، هرچند که اجازه داده است مادر به عنوان وصی منصوب از طرف ولی قهری تعیین شود و ولی خاص فرزند خود باشد و همچنین به عنوان قیم برای اداره اموال محجور تعیین گردد. درباره وظایف و اختیارات ولی قهری ماده ۱۱۸۳ در قانون مدنی دیده می‌شود که تصریح دارد: «در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه ولی نماینده قانونی او می‌باشد» نمایندگی ولی قهری به موجب این ماده عام است و در رابطه با اموال مولی علیه هر کاری که به مصلحت او باشد، می‌تواند انجام دهد، هرچند ماده

مذکور فقط به اداره اموال و حقوق مالی مولی علیه اشاره دارد، ولی شکی نیست که وظیفه ولی قهری منحصر به اداره امور مالی محجور نبوده، بلکه اداره امور شخصی و مواظبت شخص مولی علیه را هم بر عهده دارد (۴۳).

مطابق قاعده عام مسئولیت مدنی، در صورتی که شخصی به دیگری زبانی وارد کند، عامل زیان باید از عهده جبران آن برآید. همین قاعده بر رابطه والدین و فرزندان نیز حاکم است و در صورت تحقق ارکان و شرایط مسئولیت مدنی، می‌توان والدین را ملزم به جبران خسارات وارده بر فرزندان کرد، بدین معنا که اگر تعهدات والدین را به لحاظ ماهیت، تعهد به وسیله دانست، کودک باید علاوه بر شروط ثابت مسئولیت، کم‌کاری والدین را اثبات کند و نشان دهد که مرتکب تقصیر شده‌اند (۴۴).

بدین ترتیب والدین ملزم به مراقبت از جسم و روان فرزندان می‌باشند و باید برنامه‌های زندگی را طوری تنظیم نمایند که سلامت روانی و جسمی فرزندان صدمه‌ای نبیند، زیرا شخصیت فرزندان در خانواده شکل می‌گیرد و سلامت انسان نیز تا حد زیادی با محیط خانه در ارتباط است. در صورتی که کاستی از طرف والدین صورت گیرد، آثار سوء این اقدام بر جامعه هم غیر قابل چشم‌پوشی است، پس اگر والدین در زندگی زناشویی خود با مشکل رو به رو گردند و اختلاف بین آن‌ها ایجاد شود، این امر بر حقوق فرزندان اثرگذار خواهد بود و موجب ورود لطمه به آن‌ها خواهد شد بنابراین به نظر می‌رسد شایسته است تعهدی که والدین در برابر فرزندان دارند را تعهد به نتیجه دانست تا لازم نباشد فرزندان تقصیر والدین را اثبات نمایند. باید توجه داشت که اختلالات جنسی نیز یکی از موارد مهمی است که می‌تواند به روابط زوجین آسیب زند و سرآغاز ورود خسارت به فرزندان گردد، در نتیجه والدین در برابر فرزندان مسئولیت مدنی پیدا می‌کنند و فرزندان حق مطالبه خسارت معنوی از والدین خود خواهند داشت. قابل ذکر است که جبران خسارت باید به گونه‌ای صورت گیرد که موجب عسر و حرج والدین (مسئولیت والدین در برابر فرزندان) یا سبب عسر و حرج زوجین (مسئولیت زوجین در قبال یک

دیگر) نگردد و وضعیت مالی آن‌ها مورد توجه قرار گیرد. در مواردی که جبران خسارت به طریق غیر مالی ممکن است، در راستای دوام بنیان خانواده، باید از همین طریق اقدام شود، مانند الزام والدین به فراهم نمودن محیطی که سلامت روان و جسم فرزندان را تأمین کند یا الزام زوجین به درمان.

نتیجه‌گیری

اختلالات جنسی نوعی ناتوانی جنسی در مقاربت جنسی موفق با شریک جنسی خود است. اختلالات جنسی بر حقوق و تکالیف زوجین اثرگذار بوده و استحکام بنیان خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در برخی متون فقهی و قانون مدنی عیوب جنسی مختص زوج (عیب عنن، خضاء و مقطوع بودن آلت تناسلی) و عیوب جنسی مختص زوجه (قرن و افشاء) تصریح شده است که این عیوب موجبات فسخ نکاح را فراهم می‌سازد. اکثر فقها و حقوقدانان قائل به حصری دانستن عیوبی هستند که در فقه و قانون بیان شده است. در علم روان‌شناسی برخی اختلالات جنسی (کژکاری‌های جنسی) قابل انطباق بر عیوب جنسی مصرح در قانون مدنی می‌باشد. با توجه به آثار اختلالات جنسی بر حقوق و تکالیف زوجین که یکی از عوامل مهم انحلال نکاح محسوب می‌شود اتخاذ راهکارهایی حقوقی به منظور جلوگیری از تزلزل بنیان خانواده ضروری است که در این راستا شایسته است بین اختلالات جنسی قابل درمان و غیر قابل درمان تفاوت قائل شد.

بنابراین اختلالات جنسی بر حقوق مالی و غیر مالی زوجین در طول زوجیت اثر می‌گذارد. از جمله حقوق مالی زوجه بر زوج، مهریه، نفقه و هزینه درمان او می‌باشد. زوجه در صورتی که اختلالات جنسی او قابل درمان نباشد یا درمان اختلالات جنسی موجب ورود ضرر جدید به او شود، ناشزه محسوب نمی‌شود و شوهر باید نفقه او را بپردازد و در صورتی که زوجه صرفاً به قصد اضرار زوج اقدام به درمان نکند، بر زوج واجب نیست که نفقه او را بپردازد. همچنین در خصوص استحقاق زوجه به دریافت مهریه، اگر زوجه ناتوانی جنسی خود را تدلیس کرده باشد، اختلاف نظر وجود دارد که او چه میزان

مهریه می‌تواند دریافت کند چند نظر مطرح شده است که به نظر می‌رسد تدلیس ارتباطی با حق مهریه ندارد، اما از آن جهت که هیچ ضرری نباید بدون جبران بماند، زوج با فرض رابطه، باید مهر را پرداخت کند؛ در عین حال حق مطالبه خسارت هم دارد. این خسارت ممکن است معادل مهر، کمتر و یا بیشتر از آن باشد. در مورد هزینه درمان ناتوانی جنسی زوجه، با توجه به لزوم دوام بنیان خانواده و مصلحت فرزندان حتی اگر هزینه درمان وی سنگین باشد، زوج باید در مواردی هزینه درمان زوجه را بپردازد.

از جمله حقوق غیر مالی زوجین تأمین نیاز جنسی و حسن معاشرت است. در خصوص الزام زوجه به تمکین و یا حتی زوج، باید بین اختلالات جنسی قابل درمان و غیر قابل درمان تفاوت قائل شد. گاهی اوقات بهتر است زوجین الزام به درمان شوند و درمان بر فرد الزامی شود.

همچنین اختلالات جنسی گاهی اوقات موجب مطالبه خسارت معنوی زوجین از یک دیگر و مسئولیت آن‌ها در برابر فرزندان خواهد شد.

مشارکت نویسندگان

فاطمه آزاد سروستانی: نگارش مقاله و جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات.

محبوبه مینا: نگارش مقاله، نظارت و راهنمایی بر مقاله.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

بیانیه هوش مصنوعی

در نگارش مقاله، از هوش مصنوعی استفاده نشده است.

References

1. Arjmand Qajur K. Sexual pathology. Zanjan: Nikan Ketab Publication; 2010. p.9-24. [Persian]
2. American Psychiatric Association. Diagnostic and statistical manual of mental disorder. Translated by Seyed Mohammadi Y. Tehran: Ravan Publication House; 2014. p.639-669. [Persian]
3. Asghari M. Legal-psychological explanation of the effect of sexual disorders of each couple on dissolution of marriage. Master's Degree. Tehran: Faculty of Humanities, University of Tarbiat Modares; 2012. p.294. [Persian]
4. Zabeidi Vasti M. Taj al-Arus, min Jawhir al-Qamoos. Beirut: Dar al-Fakr al-Latabaa and al-Nashr and al-Tawizi; 1993. p.387. [Arabic]
5. Abdul Rahman M. The dictionary of jurisprudence and jurisprudence. Cairo: Dar al-Fazliyah; No Data. p.550. [Arabic]
6. Sabzevari A. Al-Muhadhdhab al-Ahkam. Qom: Al-Manar Institute; 1992. p.116. [Arabic]
7. Bank of judicial votes. Available at: <https://www.ara.jri.ac.ir>. Accessed May 12, 2023. [Persian]
8. Abazar Fomeni M. Dissolution of permanent marriage from the perspective of civil law. Tehran: Khayyam Publication; 1957. p.15. [Persian]
9. Katouzian N. Family Law. Tehran: Publication Company; 2014. Vol.1 p.173, 281, 626. [Persian]
10. Rastei Z, Esmaili A. Dissolution of marriage due to defect. Tehran: Nashrsobh; 2001. p.40-41. [Persian]
11. Makarem Shirazi N. Kitab-I Nikah. Qom: Faculty of Jurisprudence Library; 2003. Vol.5 p.100, 145, 148. [Persian]
12. Helli A. Al-Mahdab al-Bara' fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi. Qom: Islamic Publications Office Affiliated with the Teachers' Community of Qom Seminary; No Data. p.367. [Arabic]
13. Najafi M. Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharai al-Islam. Qom: Al-Nashar al-Islami Institute of Jama'ah al-Madrasin (Jurisprudence School Library); 2010. [Arabic]
14. Tusi M. Al-Mabsut fi Figh al-Imamiyyah. Tehran: Al-Maktab al-Mortazawiyah Lahiya al-Akhtar al-Jaafariyya; 1967. p.149. [Arabic]
15. Barlow D, Durand W. Psychopathology. Translated by Firoz Bakht M. Tehran: Rasa Publications; 2014. p.493-495. [Persian]
16. Davison J, Neal J, Kring A, Johnson SH. Psychopathology. Translated by Dehestani M. Tehran: Khordmandi Publications; 2015. p.251. [Persian]
17. Qurashi A. Qamus al-Quran. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya; 1991. Vol.7 p.97. [Arabic]
18. Zabidi MM. Taj al-Arus, my jewel of al-Qamoos. Beirut: Dar al-Fakr for Printing and Publishing; 1993. Vol.13 p.263. [Arabic]
19. Esfahani H. Mufradat Alfaz al-Quran. Beirut: Dar ul-Alam; 1991. p.819. [Arabic]
20. Abu Jaib S. Jurisprudential Dictionary: Language and Terminology. Damascus: Dar al-Fakr; 1987. p.358. [Arabic]
21. Safai H, Emami A. Summary of Tehran family law. Tehran: University of Tehran; 2017. p. 140-141, 144, 211-212, 413, 420. [Persian]
22. Mohagheg Damad SM. Jurisprudential review of family law. Isfahan: Ghaemieh Computer Research Center; No Data. p.162, 192. [Persian]
23. Makarem Shirazi N. Ahkam Pizishki. Qom: Al-Imam Ali ibn Abi Talib; 2008. Vol.1 p.106. [Persian]
24. Hali Y. Al-Jamiah lil-Sharai. Qom: Seyyed al-Shohada al-Alamiya Institute; 1984. p.488. [Arabic]
25. Tusi M. Al-Mabsut fi fiqh al-Imamiyyah. Tehran: Al-Mortazawieh School, Lahia al-Aqti al-Jaafarih; 1967. Vol.6 p.8. [Arabic]
26. Hosseini Rouhani SP. Figh al-Sadiq. Qom: Imam Sadiq School Library; 1991. Vol.22 p.314. [Arabic]
27. Khoei SA. Sirat al-Najah. Qom: El-Elect Publishing School; 1995. Vol.2 p.360. [Arabic]
28. Tabatabai Hakim SM. Minhaj al-Salihin. Beirut: Dar al-Taarif for Press; 1998. Vol.2 p.303. [Arabic]
29. Sobhani J. Nizam al-anikah fi al-Shariah al-Islamiyyah. Qom: Al-Imam Al-Sadiq Institute; 1995. Vol.2 p.366. [Arabic]
30. Sabzevari SA. Muhadhdhab al-Ahkam. Qom: Al-Manar; 1992. Vol.25 p.303. [Arabic]
31. Khoei SA. Minhaj al-Salehin. Qom: Madinah Alam; 1989. Vol.2 p.287. [Arabic]
32. Alipour A. Limits of counting medical expenses in jurisprudence from the point of view of jurisprudence and Islamic law. Master's Degree. Tehran: Faculty of Theology and Islamic Education, Quran and Hadith University of Tehran; 2017. p.108. [Persian]
33. Sokuty Nasimi. R. Misrepresentation (Tadlis) in Marriage and its Effects. Contemporary Comparative Legal Studies. 2015; 6(11): 213-247. [Persian]

34. Emami SH. Civil Rights. Tehran: Islamic Bookstore; 1990. Vol. 4 p. 415-416. [Persian]
35. Tavakoli M. Civil Rights. Tehran: Last Written Publications; 2021. Vol.2 p.60. [Persian]
36. Fazel Handi M. Kashf al-Litham wa al-Ibham. Qom: Islamic Publications Office; 1951. Vol.7 p.563. [Arabic]
37. Ibn Qudamah al-Maqdisi AA. Al-Sharh al-Kabir. Beirut: Dar al-Fekr; 2001. Vol.8 p.126-128. [Arabic]
38. Ameli Z. Masalik al-Afham ila Tanqih Sharai al-Islam. Qom: Islamic Encyclopaedia Institute; 1992. Vol.8 p.121. [Arabic]
39. Razavi F, Shahsavari A. Spiritual Harm in Relations between Couples and the Responsibility Arising Thereof. Family Law and Jurisprudence Journals. 2014; 20(62): 147-172. [Persian]
40. Nik Farjam Z. Compensation for moral damages in jurisprudence and law. Jurisprudential Foundations of Islamic Law. 2013; 6(1): 105-127. [Persian]
41. Naghibi SA. The Theory of Financial Compensation of Intellectual Damage in Islamic Law. Journal of Islamic Studies. 2007; 76: 181-215. [Persian]
42. Kariman N, Tarvirdi M, Azar M, Alavi Majd H. Evaluating the Effects of Colporrhaphy on the Sexual Satisfaction of Women. Journal of Reproduction & Infertility. 2005; 6(3): 254-260. [Persian]
43. Dankoob A, Pahlavani A. Legal study of compulsory guardianship in Iranian civil law. Urmia: National Conference on New and Creative Ideas in Management, Accounting, Legal and Social Studies; 2018. [Persian]
44. Ostad Aghajan Memar M. A comparative study of civil liability caused by damages caused to children due to parental disputes in the legal systems of Iran and England. Master's Degree. Qom: University of Qom; 2016. p.133. [Persian]